

میدون و سوفیا

جیم کری اعتراف کرد



► **پوریا عالمی**

● جیم کری، کم‌دین سینما، شهروند و ساکن آمریکای جاپنیکار، در تویترش نوشت: 40 innocent children killed on a bus in Yemen. Our ally. Our missile. Our crime. ۴۰ کودک بی گناه در یک اتوبوس در یمن کشته شدند.

به دست متحد ما. با موشک ما. با جرم و جنایت ما.

بعد از این تویت، آقای جیم کری به مدت پنج سال از هرگونه فعالیت هنری، بازی‌کردن در فیلم، مصاحبه، فعالیت در اینترنت و نوشتن در تویتتر منع شد.

همچنین وی قرار شد دو فیلم بازی کند که در آنها موشک‌های آمریکایی به فجیع‌ترین شکل، به دست کودکان یمنی کشته می‌شوند. آقای جیم کری بعد از انتشار این تویت، بلافاصله دوتا تویت کرد و از ترامپ تشکر کرد که صلح را به جهان بازگردانده است.

همچنین جیم کری در تویتی گفت بیشتر از ترامپ، دختر اوست که با فعالیت‌های انسان‌دوستانه خود جهان را زیبا کرده است.

آقای جیم کری البته گفت وقتی آمدند سراغش و وسایلش را برده‌اند به خواست خودش بوده.

همچنین خانواده آقای جیم کری اعلام کردند از محل نگهداری جیم خبری ندارند.

بعد از تویت جیم کری، مردم با نوشتن یک میلیون کامنت، ثابت کردند که او از خارج پول می‌گیرد و ضد کشور است و همه فیلم‌هایی که تا حالا بازی کرده دوزار ارزش ندارد.

اکبر عبّدی اعلام کرد جیم کری به کشور خودش توهین کرده وگرنه ادب حکم می‌کرد برود با احمدی‌نژاد زمان خودش حشرونشر کند و عکس بگیرد.

جمع‌بندی

سوفیا... عشقم... جیم کری هم جیم کری‌های خراج. عاشق جیم‌شونده تو؛ میدون دوم.

شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

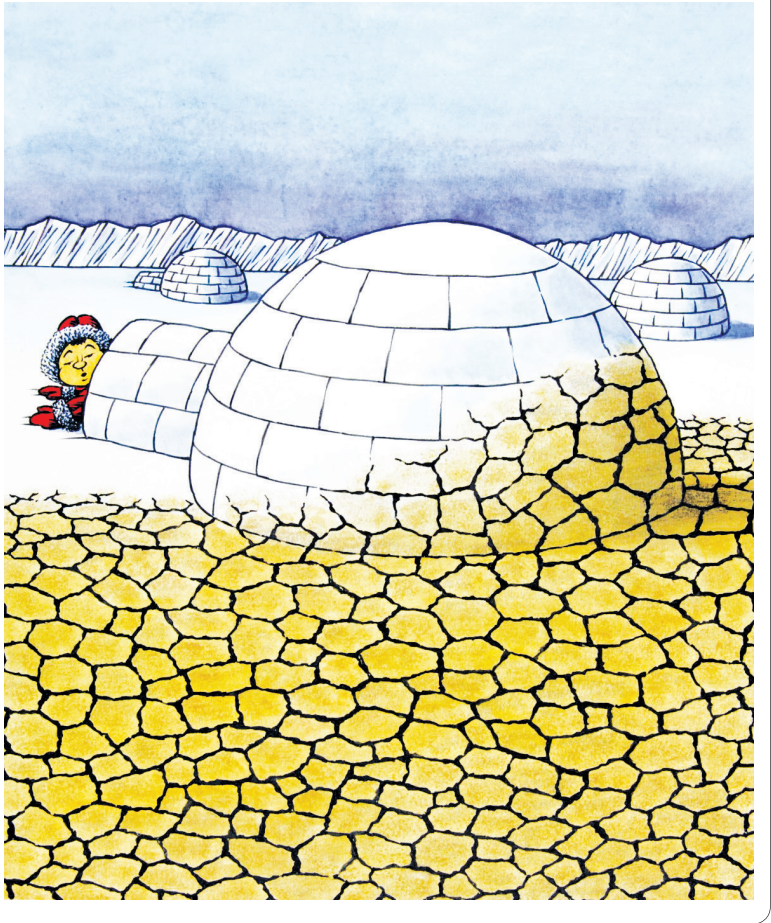
دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۷ ۸ ذی‌الحجه ۱۴۳۹ ۲۰ آگوست ۲۰۱۸ سال یازدهم شماره ۳۲۲۵ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ اذان مغرب ۲۰:۰۷ اذان صبح فردا ۴:۵۷ طلوع آفتاب ۶:۲۸

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

بوری کوزوبوگین



سلام به فردا

«نمی‌دانم» گفتن را بیاموزیم

است. او فروپاشی شوروی را دهه‌ها قبل از فروپاشی پیش‌بینی کرده بود.

شوروی سابق و چین اما تیزهوشانی مثل گورباچف و دنگ شیائوپینگ داشتند تا شکست اقتصاد برنامه‌ای را ببینند. کشورهایی هم بودند که چنین تیزهوشانی نداشتند یا اجازه رشد و ظهور آنها را نمی‌دادند. از پدر به پسر حکومت را به ارث می‌بردند و به‌نوعی تبار خود را پاس می‌داشتند و با مارکسیسم هم پیوند می‌زدند. سرنوشت آنان را هم دیدیم و می‌بینیم.

علم یا نمی‌دانم آغاز می‌شود و اسطوره با می‌دانم. بیاموزیم با شک علمی به طرف موضوع شناخت خود حرکت کنیم تا با فاجعه سد تتوند مواجه نشویم. وقتی اجازه حفر چاه می‌دهیم، عواقب آن را هم ببینیم، خشک‌شدن سفره‌های زیرزمینی آب و پیامدهای آن را بررسی کنیم تا با فاجعه بیابان‌شدن طبیعت دست‌به‌گریبان نشویم. بالاخره اینکه با بدویبراه‌گفتن به اقتصاد آزاد و نئولیبرالیسم و خود و برنامه را همه چیزدان دانستن نرخ ارز تعیین نکنیم و همان‌طور که دیدیم، با اعلام دلار چهارهزارو ۲۰۰ تومان و تخصیص آن به عده‌ای آنها را پولدار نکنیم و با چندبرابرشدن قیمت دلار مواجه نشویم. با اعدام و ثابت کرده که اقتصاد دولتی مسبب فساد مالی، رانت‌خواری و بحران اقتصادی است. نمی‌دانم گفتن را بیاموزیم. فروتنی «می‌دانم» گفتن با صدای بلند را بیاموزیم. انگشت تردید به لبان خود بگیریم و عواقب کار را جست‌وجو کنیم.

لنینیسم دارند و به همین علت است که تبدیل به حکومت‌های استبدادی سلطنتی و موروثی می‌شوند؛ هرچند باید افزود که حکومت‌های توتالیتر و کمونیستی اقتدار خود را به مراتب بیشتر از حکومت‌های سلطنتی-استبدادی بر زندگی مردم می‌گسترند. آنها علاوه بر غرور همه‌چیزدانی دست جبر تاریخ را در همه‌جا می‌بینند. یقین‌هایی در ذهن دارند که از درون آن پل‌ت‌ها و بریاها و استالین‌ها و انور خوجه‌ها به وجود آمده است.

شک است که اجازه نمی‌دهد زمینه فکری برای رژیم‌های توتالیتر ساخته شود و برعکس، زمینه رشد اندیشه را فراهم می‌کند. ارنست ماخ، فیزیک‌دان اوایل قرن بیستم نئوکانتی بود و زمینه شک در یقین‌ها را در انداخت و در روسیه هم طرفدارانی یافت. پس لنین کتاب ماتریالیسم و امپریوکریسیسم خود را نوشت تا جلوی شک را بگیرد و مرتب تکرار کرد که «شناخت ما رونوشت راستین واقعیت است»؛ اما اندیشه ماخ در دنیای آزاد رشد کرد- و به فون هایک اقتصاددان هم رسید. هایک اقتصاددان و در ضمن فلسفه‌دانی نئوکانتی بود و در اقتصاد هم با «من نمی‌دانم» شروع به تفکر می‌کرد. او در مقابل نخوت مملک همه‌چیزدانی ایستاد. در مقابل اقتصاد برنامه‌محور ایستاد. در مقابل اقتصاد کنزی ایستاد و به نقد ایجاد اشتغال با برنامه پرداخت و گفت نمی‌توان کل واقعیات اقتصادی را که بازار آنها را تنظیم می‌کند، در برنامه جا داد و با برنامه تنظیم کرد؛ پس اقتصاد برنامه‌محور محکوم به شکست



► **هوشنگ ماهرویان**

برای رسیدن به شناخت باید با گفتن «نمی‌دانم» و «نمی‌شناسم» به موضوع نزدیک شد؛ اما با خود را همه‌چیزدان تصورکردن، دیگر چیزی برای شناختن نمی‌ماند. ما با مشکلات بسیاری دست‌به‌گریبان هستیم؛ از مسائل سیاسی گرفته تا اقتصادی و زیست‌محیطی. مشکلات ما نیز وابسته است به نداشتن شک و نرسیدن سؤال، خود را همه‌چیزدان تصورکردن و دست‌زدن به کارهایی که عواقب وحشتناک در پی دارد. کارهایی مثل احداث سد گنوند. می‌گویند «اینجا معدن نمک است»، می‌گوینم «باشد، با خاک رس نمک‌ها را می‌پوشانیم»! و وقتی سد آبرگیری می‌شود، دیری نمی‌پاید که تمام خاک رس شسته می‌شود و چیزی که می‌ماند، آب است و سنگ نمک و بعد مصیبت شوری آب. چرا چنین شد؟ چون خود را همه‌چیزدان می‌دانستیم و با پرسش به طرف موضوع نرفتم.

کار تفکر دموکراتیک، در انداختن شک در یقین‌های مردمان است؛ شک در شبه‌علم‌ها و دکترین‌هایی که علمی‌اش خوانده‌اند و هنوز می‌خوانند. دکترین‌هایی که به قول پوپر قابلیت ابطال‌پذیری در خود ندارند و بنابراین شبه‌علم هستند.

غرور همه‌چیزدانی همان چیزی است که حکومت‌های کمونیستی و معتقد به مارکسیسم-

دور دنیا

خشونت و تولید ناخالص داخلی کشورها

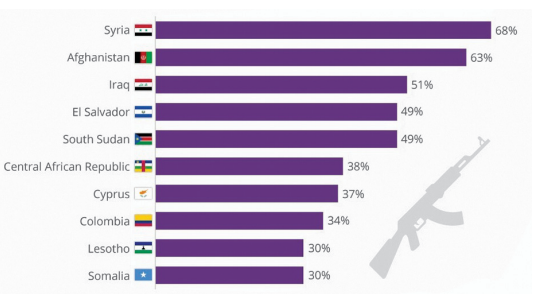
هزینه جنگ و خشونت صرفا زندگی هایی نیست که از دست می‌رود؛ این مسئله در اقتصاد نیز تأثیر می‌گذارد و بد تأثیری هم دارد.

براساس آخرین گزارش «شاخص صلح جهانی» که در آخرین روزهای مرداد ۱۳۹۷ منتشر شده است، تأثیر اقتصادی خشونت بر اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۷، معادل ۱۴۰۸ تریلیون دلار بود.

این میزان مساوی است با ۱۲.۴ درصد از کل فعالیت‌های اقتصادی در سراسر جهان؛ به عبارت دیگر جنگ و خشونت برای هر فرد در این سیاره هزار و ۹۸۸ دلار هزینه درب رد دارد. سوریه جنگ‌زده بدترین نمونه تأثیر خشونت در اقتصاد است. خشونت برای این کشور در سال گذشته میلادی ۶۸ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است. بر اساس این آمار، خشونت در سال ۲۰۱۷ حدود دو سوم تولید ناخالص داخلی افغانستان و تقریبا بیش از نیمی از ارزش اقتصادی عراق را بر باد داده است. میزان بالای قتل و جنایت و جرائم خشونت‌آمیز در سالوادور و لسوتو به‌ترتیب ۴۹ و ۳۰ درصد از ارزش اقتصاد آنها را از میان برده است. در میان این کشورها البته قبرس نوعی انحراف از معیار است و بیشتر هزینه تحمیل‌شده بر اقتصاد آن کشور با جابه‌جایی جمعیت آن ارتباط دارد. در مجموع، سال گذشته میزان خشونت در سراسر جهان بدتر از قبل شده است؛ صلح و آرامش در ۹۲ کشور در سال ۲۰۱۷ تنزل داشته و در ۷۱ کشور بهبود یافته است. همچنین برای اولین‌بار آمار پناهندگان و پناجویان بالغ بر یک درصد جمعیت جهان شد؛ تقریبا معادل جمعیت انگلستان.

تأثیر اقتصادی خشونت در سال ۲۰۱۷ با افزایش دو درصدی ناشی از هزینه‌های درگیری و هزینه‌های امنیتی داخلی همراه بوده و بیشترین افزایش هزینه‌های امنیتی در چین، روسیه و آفریقای جنوبی بوده است.

باین‌حال، یک نکته مثبت این است که کل هزینه‌های نظامی به نسبت تولید ناخالص داخلی در جهان کاهش می‌یابد. طبق شاخص ۲۰۱۸ در ۸۸ کشور، این هزینه کمتر و در ۴۴ کشور بیشتر بوده است. اینکه هزینه‌های نظامی کشور چند درصد از تولید ناخالص داخلی کشورها را تشکیل داده، روندی کاهشی در مدت ۱۰ سال داشته است و برای ۱۰۲ کشور این نسبت پایین آمده است.



پرنده آبی

مصائب بی‌اعتنایی به تاریخ

مطالب منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی شاید برای چندمین بار یک نکته را به یاد آورد و آن هم این است که از تاریخ کشورمان اطلاعی نداریم. مهم نیست کدام بخش تاریخ، چه زمان کوروش و داریوش، چه تاریخ ۶۵ سال گذشته و سرنگونی دولت ملی مصدق و چه دوران اصلاحات یا حتی نزدیک‌تر دوران پنج سال پیش که دولت روحانی انتخاب شد. در این روزها که شبکه‌های اجتماعی مکانی برای مشاجره‌های بی‌دریی است، آخرین کنش و واکنش مجازی بر سر ۲۸ مرداد است و سؤال‌ها و مناقشات زیادی پیش آمد. اینکه روند شکل‌گیری ۲۸ مرداد چگونه بود؟ چه کسی به ایران خیانت کرد؟ چه کسی سبب شد تا دولت مصدق سقوط کند؟ نقش سیا و آمریکا در شکل‌گیری این کودتا چه بود؟ نکته‌ای که هم جواد ظریف و هم معصومه ابتکار یادآوری کردند. این که دولت #مصدق، توسط بیگانگان اما به دست #مردم-ایران سقوط کرد و مردم همان مردمی که فاصله بین درود بر مصدق تا مرگ بر مصدق‌شان یک صبح تا عصر بود، چرا این‌گونه رفتار کردند؟ آیت‌الله کاشانی چه نقشی داشت؟ عکس‌های شعبان جعفری (شعبان بی‌مخ) دوباره منتشر شد تا بر نقش او تأکید شود. همین روز فرصت خوبی بود تا مروری شود بر اسنادی که سیا از دست‌داشتن سازمان امنیت آمریکا در شکل‌گیری کودتا سال‌ها پیش منتشر کرده است و البته یک یادآوری به مسئولان آموزش‌وپرورش که راهکاری برای خوانش تاریخ در مدارس، تدوین و طراحی کنند که برخورد با تاریخ شکل بهتری داشته باشد و سطح دانش و سواد افزایش یابد.

آکادمی

دکتر «جان» و «بورد تخصصی»



► **بابک زمانی**
رئیس انجمن سکنه مغزی

تا وقتی این آقای دکتر جان راست‌راست راه می‌رود و به هرجایی سر می‌کشد هیچ کاری از پیش نمی‌رود، به‌خصوص کارهای علمی؛ با جمعی از همکاران مشغول طرح سوالات بورد تخصصی هستیم که ناگهان سروکله ایشان پیدا می‌شود. اصلا اگر این همه بندوق‌ساز امنیتی و قریظنه و... نتواند از حضور افراد غیر (هرچند استادان قدیمی) در جلسه طرح سؤال جلوگیری کند پس به چه دردی می‌خورد؟! نیامده یک‌سری اوراق را بین هیئت بورد توزیع کردند و با صدایی بلند فرمودند: «...خیلی‌خب؛ شروع شد سرها روی ورقه»

من به‌واسطه رفاقت قدیمی‌تر با اعتراض پرسیدم: «...استاد چه خبره؟ این چه وضعیه؟»

«...حرف نباشه، سرت تو ورقه! اینها همون سوالاتیه که دیروز طرح کردین. من هم با عالم غیب و اجنه در ارتباطم، سوالات رو گیر آوردم. می‌خوام ببینم متوسط نمره هیئت بورد چند میشه؟»

نیم‌نگاهی انداختم به برگه سوالات، راست می‌گفت، همان سوالات طراحی‌شده خودمان بود. امروز باید بقیه را طرح و کار را تمام می‌کردیم.

«...انگار بازی موش و گربه است. توی منبع می‌گردید هرچی سؤال پرت و دور از دهنه طرح می‌کنید، بعد با لذت از اینکه تونسین چنین سؤالی جور کنین سؤال را برای هم می‌خوانین که چی بشه؟ که عاقبت همه دستیاران مجبور شن تمام کتاب را از بر کنن؛ تا تمام بیمارستان‌ها از اون رزیدنت‌هایی که اندکی کار یاد گرفتن خالی بشه و همه برن کتابخونه؟! اصلا نسبت این مطالب با کار عملی پزشکی چیه؟ چقدره؟ کار پزشکی جنبه عملی‌اش چقدره؟ میشه یک نفر اهنگری را از روی کتاب یاد بگیره؟ این روزها که برخلاف زمان ما دسترسی به اطلاعات خام در دو ثانیه با هر موبایلی امکان‌پذیره، باز هم باید یک کتاب را در ذهنشان حفظ کنند یا اینکه روش کار و برخورد با بیمار را یاد بگیرند؟ بیماران مختلف ببینند و موقعیت‌های دشوار بالینی را با تمام اعصابشان تجربه کنند؟ ها! جواب بدین ببینم تخصص یک‌سری اطلاعاته یا یک‌سری مهارت‌ها؟ سال اول که همه گیج می‌زنند، سال دوم چیزی یاد می‌گیرند، سال سوم و چهارم که باید آنچه یاد گرفتند را عمل کنند و مجبورن از همه‌جا بزنن تا این کتاب را از بر کنند و خیلی از مطالبی را که امکان انجامش نبوده و ندیده‌اند مثل یک موضوع خیالی تصور کنند و به حافظه بسپارند».

می‌خواستم چیزی بگویم، اما هنوز زبان باز نکرده بودم که گفت: «...تو یکی حرف نزن وگرنه سوالات دیروزت را می‌گذارم جلوی خودت کلیدش را هم برمی‌دارم‌ها!» بعد ادامه داد: «... یادت نمید اوان سال در ورودی پزشکی عمومی با همه قبول‌شده‌ها مصاحبه هم کردیم؟ یادت میاد یک کتاب رمان انگلیسی جلوت گذاشتم گفتم بخون؟»

راست می‌گفت، ولی چه ربطی داشت؟ آن سال با همه قبول‌شدگان کنکور پزشکی مصاحبه کردند و جالب است که در مصاحبه اصلا راجع‌به جزئیات کار پزشکی چیزی نپرسیدند.

«... حالا این جوان‌ها را موقع ورود از جهات کلی ارزیابی می‌کنید؟ نه! حالا که می‌خوان متخصص بشن و دانشنامه تخصصی برای استادنشن بگیرن چی! هیچ می‌تونید بفهمید چه کسی بخش و کشیک و درمانگاه را دودر می‌کرده و چه کسی پای مریض می‌مونده؟! اصلا با یک امتحان چهارجوابی و ۱۰ دقیقه امتحان شفاهی، آن هم علمی، چطور می‌تونید چهار سال کار کسی را ارزیابی کنید؟»

رئیس هیئت می‌خواست چیزی بگوید، اما استاد دهان او را هم بست. «...شما خودت که تجربه‌اش را داری. مگر نتیجه دوره خودت در آمریکا فقط همان چند خطی که اون خانم استاد معروف در مورد شما نوشت، نبود؛ «هرچه من می‌دانم ایشان هم می‌دانند» و واقعا هم همه به این نتیجه رسیدند که چقدر خوب تشخیص داده. خدایامرزه، حاج‌آقا ابوی مرحوم ما هم تمام مدرکش همان دوطخی بود که یکی از بزرگان نجف پشت قرآن براش نوشته بود».

رو به یکی دیگر از دوستان کرد و گفت: «...مگر هفته پیش اون استاد کانادایی در مورد پذیرش رزیدنت شما که برای ادامه تحصیل به کانادا رفته بود نیم‌ساعت تمام با شما صحبت نکرد؟ کجاست نظرات مکتوب استادان این بچه‌ها؟ با کدام سیستم اینها را ارزیابی می‌کنید؟ اصلا از کجا می‌فهمید در فلان شهرستان چند درصد نوشته‌های آن کتاب را می‌تونن اجرا کنن؟»

دست‌هایش را به هم کوید و ادامه داد: «...والا من نمی‌دونم این سیستم جوجه‌کشی اتوماتیک از کجا درآمده؟»

از همان دری که آمده بود و درحالی‌که مرتب سرش را تکان می‌داد، با سرعت غیب شد. اوراق ما را هم خوشبختانه! جمع نکرد. شانس آوردیم که رفت، وگرنه روزمن تلف می‌شد و مجبور می‌شدیم یک روز دیگر هم برای سوالات وقت بگذاریم.



بانک رفاه کارگران

روابط عمومی

www.refah-bank.ir

bankrefahkargaran

مرکز فراد: ۰۲۱-۸۵۲۵